

# مفهوم عدالت زیست‌محیطی و انعکاس آن در اسناد منطقه‌ای و بین‌المللی

مهدی عباسی سرمدی \*

رضا اسدی خمایی \*\*

## چکیده

اعلامیه جهانی حقوق بشر با تأکید بر عدم تبعیض و حق دسترسی به غذا برای آحاد مردم، تدوین شده است. پیشرفت تمدن، به‌خصوص بعد از انقلاب صنعتی موجب تخریب گسترده محیط‌زیست شده است. تلاش بشر برای محافظت از محیط‌زیست از اواخر قرن بیستم شدت یافت، اما اغلب این فعالیت‌ها بر جلوگیری از تخریب محیط‌زیست تمرکز داشته است و بر آثار تخریب محیط‌زیست بر انسان‌ها توجهی نکرده است. به‌طور کلی در حقوق بین‌الملل، سازوکاری برای جلوگیری یا جبران خسارت برای انسان‌هایی که قربانی تخریب محیط‌زیست می‌شوند، پیش‌بینی نشده است. مفهوم عدالت زیست‌محیطی از مقوله‌های جدید حقوق بین‌الملل است و بدین منظور ابتدا به بحث درباره عدالت زیست‌محیطی و محیط‌زیست‌گرایی می‌پردازیم تا تفاوت آنها را مشخص کنیم و سپس جنبه‌های عدالت زیست‌محیطی در اسناد منطقه‌ای و بین‌المللی را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا ضرورت ایجاد یک نظام حقوقی ناظر بر عدالت زیست‌محیطی را نشان دهیم.

## واژگان کلیدی

عدالت زیست‌محیطی، حقوق بین‌الملل محیط‌زیست، کنوانسیون بازل، معاهده باماکو، منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم

Email: ma.sarmadi@yahoo.com

\* دانشیار گروه حقوق دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول)

Email: production@parskhazar.com

\*\* کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل

تاریخ پذیرش: ۹۴/۹/۱۱

تاریخ ارسال: ۹۴/۲/۲۱

فصلنامه راهبرد / سال بیست و چهارم / شماره ۷۷ / زمستان ۱۳۹۴ / صص ۵۷-۳۳

## جستار گشایی

با توجه به اینکه امروزه عدالت زیست‌محیطی به‌عنوان فصل مشترک حقوق بشر و حقوق بین‌الملل محیط‌زیست تلقی می‌شود و با عنایت به اینکه تاکنون ماهیت و حدود و ثغور این مفهوم اساساً به لحاظ حقوقی به‌طور مستقل مورد بحث قرار نگرفته یا کمتر بدان پرداخته شده است، در مقاله حاضر در پی آنیم تا این مفهوم را از دیدگاه حقوقی مورد بحث و بررسی قرار دهیم. بدین ترتیب اهمیت موضوع علاوه بر روزآمد بودن آن، در ارتباط تنگاتنگی است که با مقوله حقوق بشر و حقوق بین‌الملل محیط‌زیست دارد که در اینجا به‌طور خاص از منظر حقوق بین‌الملل محیط‌زیست به آن پرداخته می‌شود. هر چند ادبیات موجود در این زمینه اندک است، اما همین منابع اندک نیز موضوع را از دیدگاه این مقاله مورد بررسی قرار نداده‌اند. به‌عنوان نمونه در یک مقاله تحقیقی، عدالت زیست‌محیطی را در مناطق نفتی کشور نیجریه در ارتباط با تصویب قانونی بحث‌برانگیز مورد کنکاش قرار داده است (Ako, 2009: 289-304) یا پژوهشی دیگر، طرح‌های اقتصادی و سیاست‌های تجاری در کشور مکزیک را که منجر به مشکلات زیست‌محیطی شده است از دیدگاه عدالت زیست‌محیطی مورد توجه قرار داده است (Gonzalez, 2011: 101-130). در این مقاله در پی آنیم تا به این پرسش پاسخ دهیم که جنبه‌های نظری مفهوم عدالت زیست‌محیطی و مصداق یا مصادیق آن در اسناد منطقه‌ای و بین‌المللی چیست؟ به‌طور خلاصه باید گفت اگرچه به دلیل روزآمد بودن مفهوم، اجماعی در این زمینه وجود ندارد، اما چنانچه با دیدگاهی تلفیقی آن را مورد توجه قرار دهیم می‌توانیم مصادیقش را در اسناد ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی دریابیم. برای نیل به مقصود، این مقاله را در دو بخش پی می‌گیریم.

### ۱. عدالت زیست‌محیطی و محیط‌زیست‌گرایی

این بخش را در سه مبحث مورد بررسی قرار می‌دهیم:

#### ۱-۱. مفهوم عدالت

بشر در جستجوی عدالت است و قواعد حقوقی به‌منظور ایجاد عدالت در جامعه وضع می‌شوند. عدالت به عنوان یک فضیلت به‌طور طبیعی برای انسان‌ها مفید است. در تمامی جوامع بشری، از کوچک‌ترین آن که خانواده است تا بزرگ‌ترین آن یعنی جامعه جهانی، اعضای تشکیل‌دهنده جامعه، برای ایجاد عدالت در روابط فی‌مابین تلاش می‌کنند و این امر بخشی از شکوفایی انسان است که نشان‌دهنده حقایق طبیعت اخلاقی اوست. عدالت یک تعامل و مفهوم جمعی است. تعاریف مختلفی که از رابطه حقوق و عدالت در طول تاریخ انجام شده موجب پیدایش مکاتبی

با نگاه خاص به این موضوع شده است. پیروان مکتب اصالت فرد با توجه به آزادی‌های فردی مورد نظرشان معتقدند که مفهوم عدالت در برابری و تقسیم سود و زیان ناشی از معاملات است. اینها معتقدند که بشر مدام در حال دادوستد است، بنابراین حقوق باید اساس توازن بین کالاهایی که در حال مبادله هستند را فراهم کند، بدون اینکه به توانمندی مردم و نیازهایشان توجه کند. این گروه معتقدند که افراد نفع و زیان خود را می‌شناسند، بنابراین به هنگام تبادل کالاهای خود مراقب نفع و زیان خود هستند و حقوق باید از آزادی عمل ایشان پشتیبانی کند. این نوع عدالت نتیجه احترام به قراردادهایی خودجوش است که بدون دخالت دولت‌ها به وجود آمده و دولت‌ها هیچ نقشی در توزیع ثروت و مزایا ندارند. این نوع عدالت بنا بر تعریفی که از ارسطو به‌جامانده، عدالت معاوضی نامیده می‌شود. البته تغییرات بازار توسط سازوکارهای مصنوعی و فشارهای غیراقتصادی حاکم بر تجارت آزاد، نشان‌دهنده این است که این نوع عدالت نیاز به کنترل حقوقی بیشتری دارد. از سوی دیگر، در مکتب پوزیتیویسم اجتماعی، دولت آمرانه و به‌عنوان ذینفع در تقسیم ثروت دخالت می‌کند. هدف اصلی از عدالت در این مکتب، عدالت توزیعی است. ارسطو در تعریف عدالت توزیعی بیان داشته: «توزیع عزت، ثروت و سایر مواردی از جامعه که قابل توزیع است و اعضای هر جامعه در آن سهیم هستند» (Economist, Feb.8, 1992, at66). عدالت توزیعی به‌معنی تسهیم عادلانه منافع عمومی و هزینه‌کردن منابع طبیعی درون هر جامعه و برای همان جامعه است. عدالت توزیعی همچنین به‌عنوان «حق بهره‌برداری مساوی است که شامل توزیع برابر کالاها و فرصت‌هایی که هر فرد دارد یا دریافت کرده است» (Bullard, 1994).

عدالت توزیعی همچنین یکی از چهار تعریف ارائه‌شده برای عدالت زیست‌محیطی است که در طبقه‌بندی عدالت زیست‌محیطی توضیح داده می‌شود. به‌نظر می‌رسد فرد و اجتماع، هر دو واقعیت‌های موجود هستند و هدف حقوق باید حفظ کرامت ذاتی انسان‌ها و فراهم کردن مصلحت اجتماع در آن واحد باشد. بنابراین، عدالت باید توازنی بین فرد و منافع اجتماع ایجاد کند. عدالت یک مفهوم تعاملی و جمعی است، بدین معنی که آزادی هر فردی نباید به منافع و آزادی دیگران لطمه وارد کند. این امر پس از انقلاب صنعتی و پیشرفت صنعت و فناوری که موجب پیدایش اقشار و طبقات مختلف شد، نمود عینی بیشتری پیدا کرد. پس از انقلاب صنعتی، جوامع تنها متشکل از دو طبقه فرمان‌بر و فرمانده نبود، بلکه صنعتگران، تجار و تحصیلکردگان به همراه کشاورزان اقشاری بودند که جوامع مدنی مدرن را پدید آوردند. هر قشر در تلاش بود تا در قانونگذاری سهیم باشد و نمایندگان خود را به نهادهای قانون‌گذاری وارد کند. قوانین موضوعه در پی ایجاد عدالتی بود که منافع اقشار مختلف با علایق و سلاقی مختلف

ولی منافع مشترک (در برخی موارد) را تأمین کند. به همین دلیل تعریف عدالت در مکاتب مختلف قبل و بعد از انقلاب صنعتی با هم متفاوت هستند. در جامعه بین‌المللی نیز، روابط بین کشورها دستخوش تحول شد و بسیاری از کشورها برای جلوگیری از منازعات بین‌المللی و ایجاد یک جامعه بین‌المللی قانونمند تلاش کردند. نتیجه تلاش برای عدالت طی سال‌های گذشته، در اعلامیه جهانی حقوق بشر تجلی‌یافته است. برابری شهروندان در شأن، منزلت و حق زندگی، آزادی و امنیت از حقوق بنیادین انسان‌هاست که در مواد ۱ تا ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر بر آن تأکید شده است که دستیابی به این حقوق با بهره‌مندی از محیط‌زیست سالم ملازمه دارد.

### ۱-۲. جنبه زیست‌محیطی مفهوم عدالت

جنبش حقوق مدنی در دهه ۱۹۶۰ در ایالات‌متحده آمریکا منشأ جنبش دیگری شد که به نام عدالت زیست‌محیطی شناخته می‌شود. تأثیر جنبش حقوق مدنی پس از تصویب قانون حقوق مدنی در سال ۱۹۶۴ در ایالات‌متحده نقش پررنگ‌تری در شکل‌گیری مفهوم عدالت زیست‌محیطی ایفا کرد. در دهه ۹۰ میلادی، اثری از رابرت بولارد به نام (Dumping in Dixie) به‌منزله فراخوانی برای جنبش عدالت زیست‌محیطی عمل کرد. در این اثر، بولارد به بررسی اختلافات گسترده اقتصادی، بهداشتی و زیست‌محیطی در بین گروه‌های نژادی و اجتماعی و اقتصادی شدت‌گرفته در اواخر قرن بیست می‌پردازد. بولارد در اثر خود با بیان اینکه: «روند ظهور جنبش عدالت زیست‌محیطی در تلاش است تا یک راهبرد مشترک و حامی ساختار پایدار جوامع آمریکایی- آفریقایی و سایر مردم رنگین‌پوست را توسعه دهد»، به تجزیه و تحلیل آن می‌پردازد (Bullard, 2000).

انتظار می‌رود با این فرض که زندگی، کار، تحصیل و عبادت در یک محیط‌زیست سالم حق اولیه کلیه انسان‌ها است، افراد با نژاد، مذهب یا سطح درآمدی متفاوت از یک محیط‌زیست سالم برخوردار باشند و مضرات و مشکلات ناشی از پیشرفت فناوری در جوامع انسانی به‌طور یکسان توزیع شود و رنگین‌پوستان و جمعیت‌های کم‌درآمد یا اقلیت‌های قومی از اثرات مخرب زیست‌محیطی پیشرفت و توسعه سهم بیشتری نداشته باشند.

عدالت زیست‌محیطی در خدمت مناسبات مشترک ابعاد جسمانی اجتماعی و فرهنگی انسان با حیوانات و گیاهان است که به‌طور اعم به نام محیط‌زیست‌گرایی و به‌طور اخص به‌عنوان عدالت زیست‌محیطی می‌باشد (Bullard, 1999).

در اواخر قرن بیستم و با شروع قرن بیست‌ویک توسعه حقوق بین‌الملل به اشخاص حقیقی تسری یافته است که آثار این بسط توجه خاص به حقوق اساسی و بنیادین انسان‌هاست و در

همین راستا حق برخورداری انسان از محیط‌زیست سالم نیز توسعه یافت. قوانین حقوق بشری به واسطه رشد حقوق بین‌الملل محیط‌زیست، چشم‌انداز بین‌المللی پیدا کرد که این نتیجه توسعه حقوق بین‌الملل و حقوق بشر بود. ظاهراً این دو حوزه با نفوذ از حقوق اهداف و مقاصد جداگانه‌ای دارند، اما حفاظت از محیط‌زیست با حراست از حقوق بشر، در یک راستا قرار دارند. دلیل چنین فرضی آن است که زندگی در محیط‌زیست سالم از حقوق بنیادین بشر است و آب‌وهوای سالم مهم‌ترین عناصر برای بقای انسان است. برای مثال، در سال ۱۹۹۲ در ریودوژانیروی برزیل کنفرانس سازمان ملل متحد درباره توسعه و محیط‌زیست تشکیل شد که در بخش یک مقدمه دستور کار ۲۱ که محصول این کنفرانس است، تأکید شده است که موقعیت نابرابر بین کشورها و فقدان بهداشت، بی‌سوادی و فقر در حال گسترش است، همچنین بخش ۲۰ از دستور کار ۲۱ درباره مواد آلوده‌کننده است و درباره نوعی تجارت پرسش‌برانگیز، یعنی انتقال این مواد آلوده به کشورهای در حال توسعه صحبت کرده است. اینها پیامد وقایعی بود که در اواخر قرن بیستم شروع شد و مقوله عدالت زیست‌محیطی را مطرح کرد.

جنبش عدالت زیست‌محیطی در دهه ۸۰ میلادی ظهور کرد. این واژه برای مردم مختلف می‌تواند مفاهیم متفاوتی داشته باشد. در ابتدای امر این حرکت، اهداف و اولویت‌های جنبش سنتی حفاظت از محیط‌زیست را با ایجاد ارتباط بین تخریب محیط‌زیست و مسائل مربوط به فقر، دموکراسی و نژادپرستی، به چالش کشید و خیلی زود با گسترش به سایر حیطه‌ها، مسائل زیست‌محیطی دیگری را نیز دربرگرفت. از آن جمله دستیابی به پارک‌ها و فضای سبز باز برای همه مردم؛ قرار گرفتن کشاورزان در معرض آفت‌کش‌ها و خطر مسمومیت شیمیایی ناشی از آن؛ نابرابری اجتماعی در برنامه‌های آماده‌سازی و واکنش‌های اضطراری برای مقابله با بلایای طبیعی؛ بهداشت و ایمنی محل کار؛ دستیابی به مواد غذایی سالم و مقرون‌به‌صرفه و بالاخره افزایش اختیارات نظارتی مردم محلی بر سرزمین بومی، در قلمرو موضوعی عدالت زیست‌محیطی می‌گنجد (Gonzalez 2007: 727-728). از آن زمان تاکنون سازمان‌ها و نهادهای مختلف محلی و بین‌المللی مطالعات گسترده‌ای را در زمینه‌های مختلف مسائل زیست‌محیطی که در ارتباط با عدالت زیست‌محیطی قرار می‌گیرد، انجام داده‌اند و نتایج حائز اهمیت نیز به‌دست آورده‌اند. مطالعات انجام‌گرفته نشان می‌دهد که نابرابری درآمدها و تبعیض نژادی، نه تنها در تعیین محل تأسیسات، زباله‌های خطرناک بلکه در اجرای قوانین تنظیم‌کننده استانداردهای هوا و آب و دفع مواد زائد وجود دارد (Luke Cole & Sheila Foster, 2001: 54-58).

مفهوم عدالت محیط‌زیستی در حقوق داخلی و بین‌المللی، متفاوت است. ولی این مقاله به جنبه بین‌المللی آن توجه می‌کند. اساس عدالت زیست‌محیطی در حقوق داخلی بر مبنای

حقوق خصوصی است و در برخی موارد موجب مسئولیت کیفری برای خاطیان می‌شود که با وضعیت آن در سطح بین‌المللی تفاوت دارد. عدالت زیست‌محیطی در سطح بین‌المللی در ارتباط تنگاتنگ با حقوق بشر قرار می‌گیرد و ناظر به حق حیات، بهداشت و یکپارچگی فرهنگی؛ حق برخورداری از محیط‌زیست سالم؛ حق برخورداری از خودمختاری و حق رهایی از تبعیضات نژادی می‌شود (Gonzalez, 2007: 583-626).

بنابراین، اسکان افرادی از یک نژاد یا قوم در مکان‌هایی که از آلودگی بالاتری برخوردارند یا انباشت مواد سمی و آلوده در نزدیکی شهرها یا محیط‌هایی که افراد یک نژاد یا قوم خاص زندگی می‌کنند از مصادیق تبعیض نژادی محسوب می‌شود. لازم به گفتن است که برای پیشرفت و توسعه یک کشور، توسعه صنعتی اجتناب‌ناپذیر است و این خود موجب بروز آلودگی‌های زیست‌محیطی است. یکی از اهداف عدالت زیست‌محیطی، ارتقای توزیع برابر امکانات زیست‌محیطی و تضمین این اصل است که به هیچ جامعه‌ای به‌طور نامتناسب، زیان‌های زیست‌محیطی تحمیل نشود (Gonzalez, 2006: 345-378).

در این رابطه یکی از نویسندگان اظهار می‌دارد: «عدالت زیست‌محیطی به محیط‌زیست به‌عنوان یک کالای اجتماعی تأکید دارد، نه یک دارایی یا کالای صرفاً اقتصادی. در واقع، تمرکز چه در حال و چه در آینده بر روی تخصیص متناسب مزایا و مسئولیت‌های اجتماعی است که این نیازمند توزیع عادلانه امکانات رفاهی محیط‌زیست و خطرات زیست‌محیطی، جبران خسارات و مجازات سوءاستفاده‌هایی که از محیط‌زیست می‌شود، ترمیم و حفاظت از طبیعت و تخصیص عادلانه منافع منابع طبیعی است» (Shelton, 2003: 9-30).

ارتباط تنگاتنگ عدالت زیست‌محیطی با مبانی حقوق بشر باعث شده است که عدالت زیست‌محیطی به‌عنوان یک نظریه در تحقق عدالت اجتماعی، برای ارائه راهنمایی جهت توسعه و اجرای سیاست می‌تواند کاربرد داشته باشد (Clayton, 2000: 459-474). این امر موجب شده است که تلاش گسترده‌ای برای تعریف یکسان از عدالت زیست‌محیطی صورت گیرد که در این راستا آژانس محافظت از محیط‌زیست ایالات‌متحده (EPA) عدالت محیط‌زیستی را به‌عنوان رفتار منصفانه و محترمانه با کلیه مردم، صرف‌نظر از نژاد، رنگ، ملیت، فرهنگ، تحصیلات یا سطح درآمد، با احترام به توسعه، تنفیذ و اجرای قوانین و مقررات و سیاست‌های زیست‌محیطی، تعریف کرده است. در اینجا «رفتار منصفانه» به‌معنی آن است که به هیچ گروهی از مردم شامل گروه‌های نژادی، مذهبی و اقتصادی، نباید سهم نامناسب از اثرات منفی زیست‌محیطی ناشی از صنایع، عملیات شهری و تجاری یا اجرای برنامه‌ها و سیاست‌های فدرال، دولتی، محلی و طایفه‌ای تحمیل شود. البته در انگلستان علاوه بر جنبه مذکور، جنبه دیگری نیز در تعریف

عدالت زیست‌محیطی لحاظ شده است؛ بدین معنی که تمامی جوامع باید به اطلاعات و ابزار مناسب برای مشارکت در تصمیم‌گیری‌هایی که بر کیفیت محیط‌زیست محلی ایشان اثر می‌گذارد، دسترسی داشته باشند (Nejac, 2004). همچنین یکی دیگر از نویسندگان صاحب‌نظر، عدالت زیست‌محیطی را این‌گونه تعریف می‌نماید: «آن دسته از هنجارهای فرهنگی و ارزش‌ها، قواعد، مقررات، رفتارها، سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌ها برای حمایت از جوامع پایدار که مردم بتوانند متقابلاً اعتماد داشته باشند که محیط‌زیستشان ایمن، محافظت‌شده و در حال پرورش است». عدالت زیست‌محیطی مبتنی بر سه الگوی نظری است: الگوی فقدان قدرت سیاسی و اقتصادی، الگوی تبعیض نژادی زیست‌بومی و الگوی تحول در همسایگی. الگوی تحول در همسایگی بر اساس تحرکات ویژه مهاجرتی جوامع (مهاجرت اجباری) در ایالات‌متحده است که علم اقتصاد تعیین‌کننده بی‌عدالتی‌های زیست‌محیطی است (Mbamalu and Durrett, September 2006) در الگوی تبعیض نژادی زیست‌بومی گروه‌ها و یا کشورهای کوچک عامدانه هدف بی‌عدالتی زیست‌محیطی قرار می‌گیرند (Bullard, 2<sup>nd</sup> ed, 2001: 187-195). در الگوی فقدان قدرت سیاسی و اقتصادی این موضوع مطرح است که نابرابری زیست‌محیطی به جوامعی که فاقد قدرت سیاسی و اقتصادی هستند، تحمیل می‌شود (Mbamalu and Durrett, 2009: 7).

برای درک و فهم پدیده عدالت زیست‌محیطی تعاریف ارائه‌شده مناسب است، ولی برای فهم بهتر با زمینه یکسان یا مشترک برای رهیافت‌های سیاسی، حقوقی و یا اقتصادی برای دستیابی به تمامی موارد بی‌عدالتی لازم با دسته‌بندی عدالت زیست‌محیطی که توسط محققان صورت گرفته است، نیز آشنا شویم. این تقسیم‌بندی بر اساس چهار مفهوم سنتی از عدالت است که بر مفاهیم ارائه‌شده توسط عدالت زیست‌محیطی دلالت می‌کند. بر مبنای این تفکر، عدالت زیست‌محیطی در چهار بخش دسته‌بندی شده است: ۱. عدالت توزیعی ۲. عدالت رویه‌ای ۳. عدالت اصلاحی ۴. عدالت اجتماعی. برای فهم بهتر معانی جنبه‌های مختلف عدالت زیست‌محیطی باید به تعاریف ارائه‌شده توسط پژوهشگران مراجعه کرد. در این راستا بولارد عدالت توزیعی را به‌عنوان «برابری جغرافیایی» با در نظر داشتن مکان و شکل‌بندی فضای جامعه و مجاورت به استفاده ناخواسته از زمین تعریف کرده است (Kuehn, 2000).

ارجاع اصول عدالت زیست‌محیطی عدالت توزیعی در زمانی است که تأکید می‌شود تمام مردم از هر نوع تبعیض و نابرابری آزاد هستند و برای محافظت در برابر خاتمه‌دادن به تولید مواد و ضایعات آلوده فراخوانده می‌شوند. نابرابری توزیعی تنها شامل تهدیدات آلودگی یا زیان منابع طبیعی نمی‌شود بلکه آلودگی صدا، بو، بادهای همراه با هوای آلوده، نگرانی‌های

زیباشناختی درباره محیط زندگی، ترافیک زیاد، موربانه‌ها و سایر حشرات موزی، کاهش ارزش املاک و منافع آن، آتش‌سوزی، تصادفات، صدمات روحی و سایر عوامل آزاردهنده که بر کیفیت زندگی مؤثر است، به‌عنوان ادعای بی‌عدالتی توزیعی مطرح می‌شود. جنبه دیگر عدالت زیست‌محیطی، عدالت رویه‌ای است. ارسطو عدالت رویه‌ای را به‌عنوان وضعیتی که در آن افراد از «سهم برابر در حکمرانی و تحت حکم بودن» بهره‌مندند، مشخص کرده است که عدالت در فرایند تصمیم‌سازی یکی از جنبه‌های آن است. این جنبه از عدالت زیست‌محیطی که توسط یکی از محققان به‌عنوان «عدالت رویه‌ای» بیان شده است و پروفسور کاسون از آن به‌عنوان «عدالت سیاسی» یاد می‌کند، بدین معنی است که دستیابی به عدالت زیست‌محیطی نیازمند تغییرات دینامیک سیاسی است که ماحصل آن موجب می‌شود تا تمام گروه‌ها در فرایند تصمیم‌سازی تحت رفتار عادلانه قرار گیرند. باید در نظر داشت که ماحصل عادلانه مهم‌تر از مورد عمل عادلانه قرار گرفتن در فرایند تصمیم‌سازی است. دولت‌ها باید مجبور به جمع‌آوری و موشکافی داده‌ها درباره زبان‌های وارد بر محیط‌زیست و بهداشت عمومی باشند و به شکل‌گیری فرایند تصمیم‌سازی با نتیجه منصفانه کمک کنند.

عدالت اصلاحی سومین جنبه عدالت زیست‌محیطی است که شامل عدالت در مسیر اجرای مجازات برای قانون‌شکنان است، زمانی که زبانی بر افراد و جوامع تحمیل شده است. ارسطو به این جنبه از عدالت به‌عنوان «جبران» که «بر طرفین به‌طور یکسان اعمال شود و تنها پرسیده شود آیا کسی عملی انجام داده و دیگری اشتباه را تحمل می‌کند و آیا کسی عملی انجام داده و دیگری زیان را تحمل می‌کند» که اگر چنین است وضعیت قربانی به حالتی که قبل از وقوع رفتار ناعادلانه وجود داشته است، اعاده شود.

عدالت اصلاحی شامل مفهوم «عدالت کیفری»، «عدالت جبرانی»، «عدالت اعاده‌کننده» و «عدالت مبادله‌ای» می‌شود. چهارمین جنبه از عدالت زیست‌محیطی، عدالت اجتماعی است که به‌عنوان مزیتی در جنبه‌های مختلف عدالت است؛ بشر را به سمت استفاده از تمام تلاش برای استقرار وضعیت عادلانه‌تر در اجتماع (که در آن نیازهای مردم کاملاً دیده‌شده) سوق می‌دهد. مصداق عدالت اجتماعی عبارت است از اینکه اعضای هر طبقه و قشری، منابع و قدرت کافی برای زندگی برانزده بر اساس حقوق بشر و مطابق با کرامت انسانی داشته باشند و دیگر آنکه طبقات ممتاز، هر که باشند، جوابگوی جامعه وسیع‌تری به دلیل استفاده از امتیازاتشان باشند. طبقه‌بندی بالا راه‌حلی برای شناسایی «عدالت» در مفهوم عدالت زیست‌محیطی است؛ بدین ترتیب که با تحقق یکی از جنبه‌های ذکرشده، دستیابی به عدالت زیست‌محیطی باورپذیر



خواهد شد، همان‌طور که زیرپا گذاشتن یکی از جنبه‌ها موجب بی‌عدالتی زیست‌محیطی می‌شود.

### ۳-۱. محیط‌زیست‌گرایی در تقابل با عدالت زیست‌محیطی

شاید بتوان گفت که آشکارترین پیامد منفی زیست‌محیطی در تجارت آزاد بین کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای درحال توسعه، صادرات مواد زائد خطرناک و صنایع آلوده‌کننده به کشورهای درحال توسعه توسط کشورهای پیشرفته است. در سال ۱۹۹۱، لورنس سامرز اقتصاددان ارشد بانک جهانی، در یادداشتی بحث‌برانگیز دلایل ضرورت تشویق کشورهای پیشرفته توسط بانک جهانی به صادرات صنایع آلوده‌کننده به کشورهای درحال توسعه را ترسیم کرد. سامرز سه دلیل برای حمایت از این سیاست ارائه کرد: نخست آنکه از آنجایی‌که هزینه‌های ناشی از آلودگی عموماً بر اساس درآمد از دست‌رفته به واسطه مرگ زود هنگام یا بیماری‌های مزمن‌گیر، محاسبه می‌شود، درآمد از دست‌رفته بر واحد آلودگی در اثر مرگ یک کارگر در کشورهای درحال توسعه بسیار کمتر از درآمد از دست‌رفته بر اثر مرگ کارگر در کشورهای پیشرفته است. دوم آنکه از آنجایی‌که هزینه‌های نهایی و فزاینده آلودگی در کشورهای کمتر آلوده نظیر کشورهای آفریقایی از مناطق با آلودگی بالا بسیار کمتر است، انبار کردن مواد آلوده در این کشورها منطقی‌تر است و در نهایت تقاضا برای محیط‌زیست پاک در کشورهای فقیر با مرگ‌ومیر بالا، به احتمال زیاد کمتر است. وی که در حال حاضر دبیر خزانه‌داری در سازمان اداری کلینتون است، بدون در نظر گرفتن و اهمیت دادن به عدالت توزیعی، تأکید کرده که بانک جهانی باید افزایش صادرات مواد آلوده را به کشورهای کمتر توسعه‌یافته ترغیب کند: «من معتقدم که منطق اقتصادی پشت دامپینگ یک محموله مواد سمی در کشورهای با درآمد کم بی‌عیب و نقص است را باید آن را قبول کرد» (Economist, Feb. 8, 1992: 66). در حد فاصل سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۸ سرانه تولید زباله در کشورهای صنعتی تا سه برابر افزایش یافته است (See United Nations Development Program). برنامه زیست‌محیطی سازمان ملل تخمین زده که سالانه در حدود ۴۴۰ میلیون تن از مواد سمی در سطح جهان تولید شده است و تقریباً ده درصد این مقدار از مرزهای بین‌المللی صادر شده است (French, 2000: 74).

بدین ترتیب، رفتار شرکت‌های چندملیتی در کشورهای درحال توسعه، محیط‌زیست‌گرایی را به‌عنوان شکل جدیدی از امپریالیسم معرفی می‌کند که بر اساس آن کشورهای پیشرفته و ثروتمند سیاست‌ها و اولویت‌های زیست‌محیطی را برای کشورهای فقیر و درحال توسعه تعیین می‌کنند. بدین معنی که از دو شالوده حقیقی برای تحقق این امر استفاده می‌شود؛ از یکسو کشورهای ثروتمند مدعی هستند که حفاظت از محیط‌زیست در کشورهای درحال توسعه

یک‌رویه مصنوعی و غیرواقعی است که می‌توان از آن صرف‌نظر کرد و از طرف دیگر معتقدند که کشورهای صنعتی و غنی عموماً نقش رهبری در محافظت از محیط‌زیست جهانی را برعهده دارند. آنها ارتباط بین تجارت آزاد و حفاظت از محیط‌زیست و عدالت اجتماعی را مبهم جلوه می‌دهند. این واقعیت با رفتار نهادینه برخی از شرکت‌های چندملیتی به اثبات می‌رسد و در عمل منجر به این واقعیت شده که ایجاد چنین تفکری در مقامات کشورهای جهان سوم یعنی تجملاتی‌بودن حفاظت از محیط‌زیست برای کشورهای فقیر موجب پذیرش صنایع آلوده‌کننده و مواد آلاینده توسط این کشورها شده است. همچنین در این کشورها محافظت از محیط‌زیست به‌عنوان مانعی برای توسعه و نیازهای فوری اقتصادی کشور که با نیازهای فوری فقیران مرتبط نمی‌باشد، شناخته می‌شود. سازمان‌های غیردولتی و جنبش‌های مردمی در کشورهای درحال‌توسعه با قراردادن مسائل زیست‌محیطی در مفاد نابرابری‌های بین‌المللی و مبارزه برای عدالت اجتماعی، رهیافت‌های فن‌سالارانه کشورهای توسعه‌یافته را به چالش کشیده‌اند (Guha, 2000: 98-99).

در این راستا، یک کارشناس برجسته محیط‌زیست از کشوری درحال‌توسعه، استدلال کرده است که کشورهای درحال‌توسعه، سهمی نامتناسب از پیامدهای زیست‌محیطی جهانی‌شدن را تحمل می‌کنند و این پدیده را به‌عنوان تبعیض نژادی زیست‌محیطی تعریف کرده است (Vandana, Afsar & Gitanjali Bedi, 1997). نظرات این کارشناس توسط مطالعاتی که به توصیه برنامه توسعه سازمان ملل متحد انجام گرفته، حمایت‌شده است (See Human Development Report 1998) و در چارچوب دو مشکل ویژه زیست‌محیطی؛ صادرات زباله‌های خطرناک و قطع درختان جنگلی مورد بررسی قرار گرفته است. برای مثال، کشور درحال‌توسعه‌ای را در نظر بگیرید که دارای منابع نفتی است. در کشورهای درحال‌توسعه معمولاً قواعد محیط‌زیستی به‌خوبی توسعه‌یافته‌اند، ولی لازم‌الاجرا بودن آنها در پایین‌ترین سطح است. شرکت‌های نفتی برای سود بیشتر از ضعف اجرایی قوانین بهره‌برده و از روش‌هایی ارزان به‌منظور استخراج نفت استفاده می‌کنند که برای محیط‌زیست پرخطر است. با ایجاد چاه‌های آلوده و حجم‌های زیاد از گاز طبیعی شعله‌ور، نشت مواد مضر آغاز می‌شود. متعاقباً نتیجه آن آلودگی شدید زمین و ناپدید شدن آب خواهد بود. حیوانات محلی می‌میرند و اعضای جامعه مشکلات بهداشتی متنوعی را تجربه می‌کنند. این دقیقاً اتفاقی است که به خاطر استخراج نفت در دریای خزر رخ داده است. این دریاچه از نظر ماهیگیری، آب‌وهوایی و اقتصادی برای مردم ساکن در سواحل آن بسیار مهم است. ورود سالانه ۱۲۲ هزار تن آلودگی نفتی نظیر ۳۰۴ تن کادمیم و ۳۴ تن سرب

موجب افزایش آلودگی دریای خزر است. با توجه به اینکه ۱۶ نوع از مشتقات نفتی سرطان‌زا می‌باشد، خطری که ساکنین سواحل آن را تهدید می‌کند قابل اهمیت خواهد بود.

یکی از کشورهای حاشیه دریای خزر، بدون در نظر گرفتن منافع زیست‌محیطی سایر کشورها و بدون در نظر گرفتن استانداردهای لازم برای حفاظت از محیط‌زیست در قبال مواد آلوده‌کننده‌ای که به آنها اشاره شد، اقدام به استخراج نفت در دریای خزر کرده است. با در نظر گرفتن اثرات زیان‌بار عملیات استخراج نفت بر روی ماهیگیری و سلامت مردمی که در سواحل دریا زندگی می‌کنند، می‌توان به صراحت ادعا کرد که یک بی‌عدالتی زیست‌محیطی در دریای خزر در حال وقوع است. رفتارهای مشابهی در دهه‌های اخیر در نقاط مختلف جهان رخ داده است برای مثال در آگوست ۲۰۰۶، یک کمپانی هلندی با درآمد سالانه معادل ۲۸ میلیارد دلار، ۵۰۰ تن مواد سمی را در ساحل/بیوری در غرب آفریقا دفن کرد؛ تنها به این دلیل که نمی‌خواست مبلغ ۲۵۰ هزار دلار بابت امحای آن در هلند بپردازد. در نتیجه آن و در اثر تنفس آلودگی ناشی از آن ده نفر مردند، ۶۹ نفر در بیمارستان بستری شدند و نزدیک به صد هزار نفر به مراقبت‌های بهداشتی نیاز پیدا کردند (Dixon Norm, Green Left Weekly, January 26, 2007) و یا در گزارش‌ها آمده که یک کمپانی پلاستیک در تایوان که قادر نبود مکانی را برای معدوم‌کردن ضایعات جیوه پیدا کند، مواد آلوده را با کشتی به کامبوج صادر کرد که در یک چاله روباز ریخته شد و یک کارگر محلی در اثر آلودگی ناشی از آن کشته شد و سلامت آب مصرفی اهالی مورد تهدید قرار گرفت.

البته تنها تجارت غیرقانونی مواد آلاینده نیست که سلامت مردم کشورهای در حال توسعه را به خطر می‌اندازد، بلکه توسعه تجارت قانونی مواد قابل بازیافت نیز از عوامل قابل توجه هستند (Kitt, 1995: 485-488). صادرات مواد زیان‌بار برای بازیابی، نزدیک به ۹۰ درصد از مجموع کل صادرات مواد زیان‌بار از کشورهای پیشرفته را تشکیل می‌دهد که می‌تواند به اندازه مواد آلوده، مضر باشد. در حالی که بازیابی به‌طور کلی به‌عنوان یک عمل سودمند برای محیط‌زیست محسوب می‌شود، برخی عملیات بازیابی در کشورهای در حال توسعه به‌شدت زیان‌بار هستند و دلیل آن مدیریت نامناسب آلاینده‌ها و فقدان محافظت مناسب از کارگران است. برای مثال، میلیون‌ها باتری اتومبیل کار شده از ایالات متحده به برزیل، چین، هند و آفریقای جنوبی حمل شده است که برای بازیابی سرب دوباره ذوب شوند (French, 2000: 81).

بدون تجهیزات محافظتی مناسب، کارگران در معرض سطح خطرناکی از سرب قرار می‌گیرند که موجب سردرد، گرفتگی عضلات شکم، سرگیجه و درد کلیه می‌شود. صدمات جدی‌تری نیز نظیر ضایعات کلیوی، مشکلات باروری و اختلالات مغزی در کودکان می‌تواند به

دلیل قرارگرفتن طولانی‌مدت در معرض این مواد، حاصل شود (French, 2000: 86). به دلیل فقدان زیرساخت‌های اداری و حقوقی مناسب برای انهدام مواد آلوده در کشورهای درحال توسعه، سلامتی و بهداشت جامعه با خطر بیشتری مواجه هستند (Kitt, 1995: 491). جایگاه‌های تخلیه این مواد اغلب در مراکز پرجمعیت فقیرنشین قرار دارند و مردم فقیر وقتی برای یافتن اقلامی برای فروش یا استفاده، در زباله‌ها کاوش می‌کنند، در معرض مواد زیان‌بار قرار می‌گیرند (Kitt, 1995: 492).

علاوه بر تمامی اینها، باید آلودگی سطح زمین، نفوذ آلودگی به آب‌های زیرزمینی و رودخانه‌ها، تأثیر آن بر آبزیان و حتی تأثیر بر هوای مناطق مورد اشاره را اضافه کرد. البته علاوه بر محیط‌زیست‌گرایی از این سیاست کشورهای پیشرفته با عنوان «امپریالیسم زیست‌محیطی» و یا اکوامپریالیسم نیز یاد می‌کنند که به معنی تحمیل استراتژی نگهداری و کنترل منابع آلودگی تولیدشده به کشورهای فقیر و درحال توسعه توسط کشورهای ثروتمند و توسعه‌یافته است هرچند با ترجیحات زیست‌محیطی و اقتصادی و اولویت‌های آن در کشورهای درحال توسعه متضاد باشد. همچنین به فروش محصولات به قیمتی که کشورهای درحال توسعه از پس هزینه‌های تحمیل‌شده برای جلوگیری از زیان‌های زیست‌محیطی در حین فرآیند تولید بر نیابند دامپینگ محیطی<sup>۱</sup> می‌گویند. آیا یک سازوکار بازدارنده طبیعی در این بازار تجارت جهانی آشفته وجود دارد؟

## ۲. عدالت زیست‌محیطی در اسناد منطقه‌ای و بین‌المللی

مطالب این بخش را در دو مبحث پی می‌گیریم:

### ۲-۱. عدالت زیست‌محیطی در اسناد منطقه‌ای

برخی از محیط‌زیست‌گرایان یک مفهوم جامعه‌شناختی را مدنظر دارند که به اصطلاح به آن «در حیاط خلوت من نه» گفته می‌شود که مستلزم به رسمیت شناختن این واقعیت است که مواد زائد و خطرناک، مکان‌های انباشت زباله و همچنین صنایع آلوده‌کننده، به‌ناچار باید در «حیاط خلوت» شخص دیگری جاگذاری شود. بدون اینکه به این پرسش پاسخ دهند که حیاط خلوت چه کسی باید محل دفن زباله‌های خطرناک و صنایع آلوده‌کننده باشد. بولارد بر اساس تجزیه و تحلیل‌های اجتماعی به این موضوع دست می‌یابد که نگهداری یا دفن اغلب این‌گونه مواد در اطراف جوامع فقیر، رنگین‌پوست و ضعیف، بیش از حومه مناطق مرفه‌نشین است و همچنین می‌افزاید که این امر در حال تکرار است.

در ابعاد بین‌المللی نیز افزایش نابرابری میان کسانی که دسترسی به منابع سالم و تمیز دارند و کسانی که ندارند، مشاهده شده است. نابرابری در برخورداری از طبیعت سالم ممکن است منتج از شرایط تاریخی، روابط تجاری و اقتصادی عصر حاضر یا فقدان مقررات مناسب و کافی دولتی در این زمینه باشد. حتی برخی بر این عقیده‌اند که عدالت زیست‌محیطی در مورد جمعیت‌های کم‌مقدار یا اقلیت‌ها، لازم‌الاجرا نیست، در صورتی که هدف عدالت زیست‌محیطی جلوگیری از اثرات تخریبی مواد مضر حتی بر جمعیت‌های اندک است (Bullard, 2000). کشورهای در حال توسعه، به‌ویژه کشورهای آفریقایی همواره مقصد مواد آلوده‌کننده و خطرناک بوده‌اند. به همین دلیل، بررسی فعالیت‌های بین‌المللی که برای جلوگیری یا کنترل واردات مواد زائد و آلوده‌کننده صورت گرفته است، ضروری به نظر می‌رسد.

تعداد معاهدات منطقه‌ای به‌منظور حفاظت از محیط‌زیست که هم‌زمان به رعایت موازین حقوق بشر نیز تأکید داشته باشد، بسیار اندک است و در اکثر معاهدات منطقه‌ای و بین‌المللی، بیشتر بر حفاظت از محیط‌زیست تأکید شده و به اثرات زیان‌بار تخریب آن بر انسان‌ها اشاره‌ای نشده است. البته تعداد اندکی از معاهدات هستند که برخورداری از محیط‌زیست سالم را حق انسان‌ها دانسته‌اند. موضوع مهمی که در تمامی معاهدات مطرح است، بحث ضمانت اجرای آن برای طرفین معاهده است که سازوکار این امر باید در معاهده پیش‌بینی شود. منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم یکی از معاهدات منطقه‌ای است که دارای سازوکار مناسب برای تحقق حقوق پیش‌بینی‌شده در آن است. دولت‌های عضو در سازمان سابق وحدت آفریقا و اتحادیه آفریقای فعلی در شانزدهمین جلسه عادی خود به تاریخ ۱۷ تا ۲۰ جولای ۱۹۷۹ در شهر مونروویا در کشور لیبریا با یادآوری تصمیمات مجمع یک‌صدوپانزدهم سران دولت‌ها برای آماده‌سازی پیش‌نویس اولیه منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم و با در نظر گرفتن اساسنامه سازمان سابق وحدت آفریقا، این منشور را آماده کردند که در سال ۱۹۸۱ به تصویب رسید. منشور مورد نظر دو بخش و در مجموع شش فصل دارد. بخش نخست با عنوان «حقوق و وظایف» است که شامل دو فصل است. عنوان فصل اول «حقوق بشر و مردم» نام دارد که در مواد مختلف این فصل با تأکید بر حق برخورداری از بهداشت و سلامتی، عدم تبعیض و حق مشارکت در تصمیم‌گیری برای مردم، یکی از جنبه‌های عدالت زیست‌محیطی؛ یعنی عدالت توزیعی را مدنظر قرار داده است. در ماده ۲۱ این منشور به حق استفاده برابر از ثروت و منابع طبیعی هر کشور توسط مردم آن تأکید شده است. در ماده ۲۴ بر حق برخورداری مردم از یک محیط‌زیست رضایت‌بخش و مناسب برای توسعه تأکید شده است و در ماده ۲۶ از تمامی دولت‌ها خواسته شده که با تضمین استقلال دادگاه‌ها، نهادهایی را تشکیل دهند تا برای کمک

به مردم جهت طرح دعوی در خصوص پایمال شدن حقوقی که در این منشور برای ایشان ذکر شده، اقدام کنند. در فصل اول منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم باوجود اینکه به‌طور مستقیم به عدالت زیست‌محیطی اشاره نشده است، ولی به همه دولت‌های عضو برای برقراری اجزای عدالت زیست‌محیطی یعنی عدالت توزیعی، عدالت رویه‌ای و عدالت اجتماعی تأکید شده است و از دولت‌ها درخواست شده نهادهایی برای رسیدگی به بی‌عدالتی در زمینه‌های ذکر شده تشکیل دهند.

فصل دوم بخش نخست با عنوان «وظایف»، به وظیفه هر فرد در قبال جامعه و خانواده بر اساس این منشور اشاره می‌کند. بخش دوم با عنوان «تدابیر حفاظت» شامل چهارفصل است که فصل اول با عنوان «ایجاد و سازمان‌دهی کمیسیون آفریقایی حقوق بشر و مردم» نحوه ایجاد کمیسیون را برای ترویج و حفاظت از حقوق مردم تشریح می‌کند. فصل دوم تحت عنوان «دستور کمیسیون» وظایف کاری یا عملکرد کمیسیون را تشریح می‌کند و در فصل سوم با عنوان «آیین دادرسی کمیسیون» به نحوه رسیدگی به شکایات و دادرسی می‌پردازد و سرانجام در فصل چهارم با عنوان «اصول قابل اجرا» قوانین بین‌المللی که کمیسیون با الهام از آنها عمل کند، معرفی شده‌اند. مقصود این مقاله بررسی این منشور نیست، ولی از مطالعه آن می‌توان فهمید که بخش قابل‌توجهی از مقررات منشور به سازوکار اجرایی آن اختصاص یافته و کمیسیون آفریقایی حقوق بشر و مردم به‌عنوان رکن نظارتی منشور معرفی شده است.

پیمان دیگری که در حفاظت از محیط‌زیست در منطقه آفریقا منعقد شده است، پیمان باماکو<sup>(۱)</sup> است. عنوان کلی پیمان «کنوانسیون باماکو در ممنوعیت واردات و کنترل تحرکات فرامرزی و مدیریت مواد آلوده خطرناک به آفریقا و داخل آن» است. معاهده باماکو شامل اقدامات تدافعی برای جلوگیری از ورود مواد آلوده به آفریقا است. معاهده باماکو به همراه منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم بر اجرای اجزای عدالت زیست‌محیطی، یعنی عدالت توزیعی، عدالت رویه‌ای، عدالت اصلاحی و عدالت اجتماعی تأکید دارند که خود گواه این است که در قاره آفریقا به عدالت زیست‌محیطی در حد یک ایده، فکر شده است.

در این معاهده از اعضا خواسته شده است تا تعهدات این کنوانسیون را در مورد مجرمان و متخلفان از طریق حقوق ملی یا بین‌المللی رسیدگی کنند. در ماده ۲۰ برای حل و فصل اختلافات توصیه شده که از روش‌های صلح‌آمیز نظیر مذاکره استفاده شود، در غیر این صورت طرفین می‌توانند به دیوان بین‌المللی دادگستری یا کمیسیون داوری مراجعه کنند. در پیوست شماره ۵ کنوانسیون درباره شرایط کمیسیون داوری صحبت شده است. ولی درعین حال کشورهای درحال توسعه برای قبول این نوع مواد از جانب کشورهای پیشرفته، زیر فشار

می‌باشند. بنابراین درباره الزام‌آوردن این معاهده برای کشورهای عضو تا همین حد می‌توان گفت که باوجود لازم‌الاجرا شدن این کنوانسیون در سال ۱۹۹۸، همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، در سال ۲۰۰۶ یک شرکت هلندی در غرب آفریقا مواد سمی را دفن کرد که خسارات جانی هم در برداشت به همین دلیل عدالت محیط‌زیستی قابل‌درک خواهد بود.

کنوانسیون دیگری که در آن به حق برخورداری از محیط‌زیست سالم برای انسان‌ها تأکید شده است، پروتکل سان‌سالوادور است. پروتکل الحاقی به کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سال ۱۹۸۸ تصویب شد. در ماده ۲ این کنوانسیون، تأکید بر تصویب قوانین داخلی شده است که تضمین‌کننده حقوق در نظر گرفته‌شده برای انسان‌ها در این پروتکل باشد. در زیر بند پنجم ماده هفت بر بهداشت و ایمنی محل کار و در زیر بند ششم بر ممنوعیت کار در شرایط خطرناک و کارهایی که به ایمنی و بهداشت افراد زیر ۱۸ سال خدشه وارد می‌کند، تأکید شده است. در ماده ۱۱ به حق برخورداری از محیط‌زیست سالم اشاره شده است. در مجموع، در مواد مختلف این پروتکل بر حق مردم از برخورداری از عدالت اجتماعی نظیر حق بهداشت، حق تحصیل، حق برخورداری از امنیت اجتماعی، حق در اختیارداشتن شغل مناسب و حق مردم در برخورداری از عدالت توزیعی نظیر توزیع مناسب ثروت ملی و تأمین نیازهای ذکرشده تأکید شده است که اینها خود از اجزای عدالت زیست‌محیطی می‌باشند. بنابراین می‌توان مدعی شد که در این پروتکل به‌طور غیرمستقیم بر اجرای عدالت زیست‌محیطی تأکید شده است. برای تضمین اجرای پروتکل در ماده ۱۹ مقرر کرده است که کلیه دولت‌ها موظف هستند گزارش‌های دوره‌ای خود را درباره اقداماتی که برای تضمین احترام به حقوق مطروحه در این پروتکل انجام داده‌اند، به مجمع عمومی سازمان کشورهای آمریکایی ارائه کنند که در گزارش‌های این مجمع تخلفات دولت‌ها ارائه می‌شود. البته ضمانت اجرای این پروتکل در حد گزارش‌های ذکرشده است و در پروتکل به نحوه رسیدگی به موارد نقض آن اشاره‌ای نشده است.

## ۲-۲. عدالت زیست‌محیطی در اسناد بین‌المللی

پس از انقلاب صنعتی و توسعه تمدن و شهرنشینی، محیط زندگی پیرامون افراد تغییر کرد و فعالیت‌های صنعتی و غیرصنعتی که برای ارتقای سطح زندگی مردم انجام شد (نظیر اختراع اتومبیل) و همچنین ایجاد زمینه استفاده بیشتر از منابع طبیعی و فعالیت‌هایی که عده‌ای برای سودآوری بیشتر انجام می‌دهند، مشکلاتی را برای مردم و محیط‌زیست پدید آورد. در سطح بین‌المللی نیز گسترش صنعت و پیشرفت فناوری‌های مختلف موجب آلودگی‌های زیست‌محیطی در سطح کره خاکی شد؛ به‌گونه‌ای که هیچ کشوری نمی‌توانست خود را از این

آلودگی‌ها و تخریب محیط‌زیست مصون نگه دارد. این امر موجب بسط همکاری‌های بین‌المللی برای حفاظت از محیط‌زیست شد. پرسش این است که چرا برای نظام بین‌الملل جنبه عدالت زیست‌محیطی قائلیم؟ ریشه‌های این بحث را باید در جنبش حقوق مدنی و به‌ویژه تصویب قانون حقوق مدنی ۱۹۶۴ آمریکا دانست. در واقع، برخی از نویسندگان حقوق بین‌الملل معتقدند که اگر عدالت زیست‌محیطی از جنبه داخلی در داخل یک کشور مثل آمریکا می‌تواند در قالب یک نظام حقوقی به منصفانه ظهور برسد، چرا چنین نظامی در سطح بین‌المللی نتواند تحقق یابد؟ امروزه در بسیاری از کشورهای جهان، قوانین داخلی برای مقابله با آسیب‌های ایجادشده ناشی از تخطی استانداردهای زیست‌محیطی و ایجاد روند قضایی برای منع تکرار آن و جبران خسارت وارده سازوکارهایی به‌وجود آورده‌اند. حقوق بین‌الملل نیز همانند حقوق داخلی در پی ایجاد یک سیستم تکالیف و اختیارات برای دولت‌ها راجع به عدالت زیست‌محیطی است. در این چارچوب، مقوله عدالت زیست‌محیطی در مقابل احترام به حاکمیت ملی، برای حاکمیت حدود و تکالیفی قائل است. بر این اساس، حتی اعمال دولت‌ها در داخل مرزهایشان چنانچه عواقب سوء فراملی داشته باشد برای آنها مسئولیت در پی دارد، اما مسئله اینجاست که نظام فعلی حقوق بین‌الملل، به‌عنوان مثال برای مقابله با اقدامات زیان‌آور شرکت‌های چندملیتی در داخل سرزمین دولت‌های دیگر، فاقد مقررات یا دست‌کم سازوکارهای لازم برای ضمانت اجرا است. بنابراین، وادارکردن این شرکت‌ها به رعایت استانداردها دشوار می‌گردد، زیرا شرکت‌های مذکور یا به‌عبارت‌دیگر شرکت‌های مادر مدعی هستند که آثار سوء عملکرد شرکت‌های تابعه در کشورهای دیگر یا کشورهای جهان سوم متوجه آنها نیست. بدین ترتیب، فقدان یک نظام حقوقی ناظر بر عدالت زیست‌محیطی در نظام بین‌الملل طرفداران این عدالت را به سمت ایجاد نظامی به‌ویژه با رویکرد حقوق بشری سوق داده است. در واقع، آنها در پی یافتن راه‌حل یا ایجاد یک سازوکار حقوقی کارآمد برای پیشگیری یا مقابله با تخریب‌ها و آسیب‌های زیست‌محیطی هستند. بدیهی است به دلیل اینکه اندیشه ایجاد یک نظام حقوقی ناظر بر عدالت زیست‌محیطی در نظام بین‌المللی ریشه در تحولات جنبش مدنی آمریکا دارد؛ تحولاتی که منشأ الگوبرداری برای طرفداران عدالت زیست‌محیطی شد. در این رابطه، فعالیت‌های سازمان ملل متحد قابل‌توجه بوده است. سازمان ملل متحد در بدو تأسیس خود کمتر به مسائل محیط‌زیست توجه داشت و توجه سازمان بیشتر معطوف بود به اکتشاف و استفاده از منابع طبیعی و تضمین اینکه کشورهای درحال‌توسعه بر منابع خود تسلط داشته باشند. در دهه ۶۰ میلادی قراردادهایی برای جلوگیری از آلودگی دریاهای، به‌ویژه در برابر آلودگی‌های نفتی به امضا رسید. افزایش شواهد محکم در رابطه با زوال محیط‌زیست که در



مقیاس جهانی وجود داشته و دارد موجب شد تا جامعه بین‌المللی درباره تأثیر توسعه بر زیست‌بوم کره زمین و سلامت و رفاه انسانی توجه ویژه مبذول کند. برای نخستین بار در کنفرانس محیط‌زیست سازمان ملل که در استکهلم برگزار شد، رابطه بین توسعه اقتصادی و نتایج مخرب آن بر محیط‌زیست در دستور کار بین‌المللی قرار گرفت. برنامه محیط‌زیست سازمان ملل که توسط دولت‌ها و پس از کنفرانس استکهلم تأسیس شد تا به امروز، کارگزاری اصلی جهان در زمینه محیط‌زیست است. با وجود تلاش‌های بین‌المللی که به تصویب معاهداتی بین‌المللی در زمینه بیابان‌زدایی، حفظ لایه اوزون و کنترل نقل‌وانتقال پسماند منجر شد، زوال محیط‌زیست به‌عنوان چالشی جدی در عرصه بین‌المللی باقی‌مانده است. مجمع عمومی سازمان ملل کمیسیون جهانی محیط‌زیست و توسعه را در سال ۱۹۸۳ تشکیل داد که فعالیت‌های بسیاری در زمینه توسعه و استفاده از منابع اقتصادی به همراه محافظت از محیط‌زیست را سازمان داده است. در این راستا، سازمان ملل متحد معاهداتی را به‌وجود آورده که نخستین آن کنوانسیون تالاب‌های دارای اهمیت بین‌المللی است که در سال ۱۹۷۱ توسط یونسکو ایجاد شد و تقریباً آخرین آن در سال ۲۰۰۲ توافقنامه آسه‌آن درباره آلودگی فرامرزی ناشی از دود است. در بین این دو معاهده، ۱۵ توافق‌نامه و کنوانسیون به ابتکار سازمان ملل متحد تأسیس شده است. اغلب موافقت‌نامه‌های بین‌المللی محیط‌زیست نظیر بیانیه‌های کنفرانس ریو و دستور کار ۲۱ توجه ویژه به مسئولیت دولت‌ها در حفاظت از محیط‌زیست داشته‌اند. در سال ۱۹۹۲ کنفرانس ملل متحد درباره محیط‌زیست و توسعه (UNCED) دستور کار ۲۱ را ارائه کرد که یک برنامه اجرایی است که به‌طور داوطلبانه قابل پیاده‌سازی است، ولی الزام‌آور نیست. قواعد هلسینکی در سال ۱۹۶۶ تأکید می‌کند که «جلوگیری از هر نوع جدیدی از آلودگی آب‌ها و یا هر افزایش در سطح فعلی آلودگی که منجر به زیان قابل توجه در آب‌های مشترک بین کشورها شود»؛ وظیفه دولت‌های عضو است. در ماده ۳ قواعد مونترال در خصوص اجرای حقوق بین‌الملل در آلودگی‌های فرامرزی بیان می‌کند: «دولت‌ها متعهد به جلوگیری و کاهش آلودگی‌های فرامرزی و مراقبت از آن هستند، بنابراین نباید منجر به خسارت به محیط‌زیست و سرزمین دولت دیگر شود». همچنین ماده ۳۰ اساسنامه حقوق و وظایف اقتصادی دولت‌ها مصوب قطعنامه ۳۲۸۱ جلسه ۲۹ مجمع عمومی سازمان ملل مقرر می‌دارد: «صیانت و ارتقای محیط‌زیست برای نسل‌های فعلی و آینده مسئولیت تمامی دولت‌هاست. تمام دولت‌ها باید برای تأسیس سیاست‌های مربوط به محیط‌زیست و توسعه کشورشان در هماهنگی با چنین مسئولیتی تلاش کنند. سیاست‌های زیست‌محیطی تمام دولت‌ها باید تسهیل‌کننده باشد و نسبت به توسعه بالقوه کشورهای در حال توسعه چه در حال و آینده، اثر مخالف نداشته باشد.

تمامی دولت‌ها برای تضمین فعالیت‌ها در سیستم قضایی خود یا کنترل عدم ایجاد خسارت در محیط‌زیست سایر کشورها و یا نواحی ماورای محدوده قضایی ملی آنها مسئولیت دارند. تمام دولت‌ها باید در یک نرم و قاعده بین‌المللی در حوزه محیط‌زیست همکاری کنند». کوفی عنان دبیرکل اسبق سازمان ملل در ۳۱ ژانویه ۱۹۹۹ در مجمع اقتصاد جهانی داووس در سوئیس از رهبران تجاری جهان خواست برای کمک بیشتر به محافظت از حقوق بشر، معیارهای کار و محیط‌زیست به توافق جهانی بپیوندند. همچنین وی در باره محیط‌زیست موارد زیر را از محافل تجاری جهان خواستار شد:

الف) پشتیبانی از دیدگاه احتیاط‌آمیز و پیشگیرانه نسبت به دشواری‌های محیط‌زیست؛ ب) ترویج مسئولیت‌پذیری بیشتر نسبت به محیط‌زیست؛ ج) تشویق به ساخت و استفاده از فناوری‌های مناسب محیط‌زیست.

در مرکز تلاش‌های بین‌المللی برای رسیدگی به مسئله تغییرات آب‌وهوایی، کنوانسیون بنیادی سازمان ملل متحد درباره تغییر آب‌وهوا (UNFCCC) و پروتکل کیوتو قرار دارد. این دو معاهده نشان‌دهنده واکنش‌های بین‌المللی به این پدیده ناگزیر است که تغییرات آب‌وهوایی نامطلوب در حال وقوع است که بارها به وسیله هیئت‌های نمایندگی تأیید شده است و علت اصلی آن فعالیت‌های صنعتی کشورهای توسعه‌یافته است.

پروتکل کیوتو هدف‌های الزام‌آور حقوقی در زمینه میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای برای کشورهای صنعتی تعیین و سازوکارهایی نوآورانه برای کمک به این کشورها در تحقق این هدف‌ها ایجاد کرد. پروتکل کیوتو برای کمک به کشورهای صنعتی در تحقق هدف‌های الزام‌آور خود و ترویج و حمایت از توسعه پایدار در کشورهای در حال توسعه، سه سازوکار نوآورانه، یعنی سازوکار توسعه پاک، اجرای مشترک و تجارت گازهای گلخانه‌ای را تصویب کرد. پروتکل کیوتو برای حمایت از اجرای این سازوکارها و پشتیبانی از تبعیت کشورهای صنعتی از اهداف پروتکل در زمینه کاهش انتشار گازها، فرایندهای گزارش‌دهی و بررسی کنوانسیون را تقویت و نظام پایگاه‌های داده‌های الکترونیکی، موسوم به پایگانی‌های ملی را برای نظارت به معاملات تحت سازوکار کیوتو ایجاد کرد. پروتکل همچنین کمیته تبعیت را ایجاد کرد که اختیار تعیین و اعمال عواقب و مجازات‌هایی برای طرف‌های متهم را دارد (مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد [www.unic-ir.org](http://www.unic-ir.org)).

تمامی اینها نشان‌دهنده یک عزم عمومی برای حفاظت از محیط‌زیست است؛ هرچند باید در نظر داشت که به‌جز تعداد کمی از معاهدات چندجانبه که نهادی را برای نشان دادن تخلفات

زیست‌محیطی تأسیس کرده‌اند، قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل و سایر معاهدات درباره محیط‌زیست در شاخه حقوق نرم قرار می‌گیرند و الزام‌آور نیستند.

اکثر معاهدات موجود به عدالت زیست‌محیطی اشاره‌ای نداشته و به حفاظت از محیط‌زیست بسنده کرده‌اند. در این میان، تعداد معاهدات یا کنوانسیون‌های مربوط به محافظت از مردم در قبال صدمات زیست‌محیطی بسیار اندک است. تاکنون ۱۱ کنوانسیون با عنوان «معاهده درباره مواد زائد» تشکیل شده است. یکی از معاهداتی که اشاراتی به عدالت زیست‌محیطی دارد؛ کنوانسیون *بازل* است. این کنوانسیون که در ۲۲ مارس سال ۱۹۸۹ در شهر بازل سوئیس امضا شده و در ۵ می ۱۹۹۲ به مرحله اجرا درآمد، درباره کنترل نقل‌وانتقال فرامرزی مواد زائد خطرناک و نابود کردن آنها است. این کنفرانس از نوع معاهدات سازمان ملل متحد است و دبیرکل سازمان امین آن است. در نشستی که در ۱۸ تا ۲۲ سپتامبر ۱۹۹۵ توسط طرفین معاهده در شهر ژنو سوئیس برگزار شد، متمم این کنوانسیون ارائه گردید که در آن ممنوعیت فوری نقل‌وانتقال فرامرزی مواد زائد خطرناک به‌قصد دفع دائم آن خواسته شده است. «ممنوعیت کامل» به‌صورت انتخابی برای نقل‌وانتقال مواد زائد خطرناک و سایر مواد زائد از کشورهای توسعه‌یافته به کشورهای در حال توسعه اعمال می‌شود. تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۷ به‌عنوان زمانی تعیین شد که دیگر پس از آن چنین نقل و انتقالی حتی برای بازیافت و یا استفاده مجدد از مواد زائد خطرناک نباید انجام گیرد. البته این زمان عملاً استفاده نشد به دلیل اینکه در تعریف مواد زائد و خطرناک ممکن بود بین طرفین کنوانسیون اختلافاتی بروز کند و حتی در مواردی که به تعریف یکسان هم دست یابند، اقتدار و صلاحیت قضایی کنوانسیون مورد تردید قرار گیرد. البته کنوانسیون بازل سندی بین‌المللی است که چارچوبی برای تنظیم و کنترل یا منع حمل‌ونقل فرامرزی مواد زائد خطرناک معرفی کند هرچند که نیاز است تا تعریف شفاف‌تری از این نوع مواد خطرناک به عمل آید. کنوانسیون بازل حقوق و تعهدات دولت‌ها با رعایت احترام متقابل در رابطه با نقل‌وانتقال مواد زائد خطرناک از مرزهای کشورها را به رسمیت شناخته است. همچنین یک سازوکار بین‌المللی برای جلوگیری و پیشگیری از تجارت غیرقانونی مواد زائد خطرناک، ایجاد کرده است. قبل از اینکه ممنوعیت کامل صادرات مواد زائد خطرناک به تصویب برسد، جنبش صلح سبز ادعا کرده بود که کنوانسیون فقط یک سیستم اخطار برای تجارت مواد سمی را ایجاد کرده و قواعد موجود درباره تجارت مواد سمی در ایالات‌متحده و اروپا که برای تسهیل تجارت آزاد مواد سمی طراحی شده‌اند را جهانی کرده و از مسموم‌شدن هوا، زباله، خاک و به‌خطرافتادن سلامت انسان‌ها، چشم‌پوشی کرده است.

کنوانسیون بازل برای کاهش قاچاق غیرقانونی مواد زائد خطرناک طراحی شده است و برای محافظت از کشورهای فقیر جهان در قبال تبدیل شدن به زمین‌های دفن این مواد تنظیم گشته است. برخی از عناصر کلیدی کنوانسیون عبارتند از: ممنوعیت صادرات زباله‌های خطرناک به کشورهایی که از معاهدان کنوانسیون نیستند؛ مسئولیت برای کشورهایی که دخیل در نقل و انتقال زباله‌های خطرناک هستند؛ اصل عدم تبعیض در رابطه با صادرات و اعلام قبلی و رضایت آگاهانه از کشورهای دریافت‌کننده و کشورهای ترانزیت.

کنوانسیون بازل در ضمیمه شماره یک زباله‌های خطرناک را معرفی کرده است و در ضمیمه شماره ۳ خطرها، طبقه‌بندی شده‌اند. این موارد به‌علاوه سایر زباله‌ها نظیر زباله‌های خانگی و خاکستر حاصل از سوزاندن زباله‌های خانگی زیر پوشش این کنوانسیون است، ولی زباله‌های رادیواکتیو و زباله‌های کشتی‌ها زیر پوشش این کنوانسیون قرار نگرفته‌اند. هدف اولیه کنوانسیون دفع زباله‌های خطرناک با شیوه‌ای سازگار با محیط‌زیست بود. در ماده ۲ این کنوانسیون، مدیریت سازگار با محیط‌زیست زباله‌های خطرناک و سایر زباله‌ها به این‌گونه تعریف شده که تمامی مراحل عملی برای اطمینان از اینکه زباله‌های خطرناک به نحوی مدیریت می‌شوند که از سلامت انسان‌ها و محیط‌زیست در قبال تأثیرات این مواد محافظت خواهد شد، در نظر گرفته شود. ولی در نشست‌های بعدی اعضای کنوانسیون طرح ممنوعیت کامل صادرات زباله‌های خطرناک به جای کنترل نقل و انتقال فرامرزی این مواد، تصویب شد.

یک گروه کاری موردی که شامل متخصصان فنی و حقوقی است و از هیئت‌های فرعی cop<sup>(۲)</sup> است عهده‌دار توسعه یک مدل قانون‌گذاری ملی شده است و تهیه پیش‌نویس یک تفاهم‌نامه درباره مسئولیت<sup>(۳)</sup> و جبران خسارت ناشی از نقل و انتقال فرامرزی و دفن مواد زائد و زباله‌های خطرناک را در دستور کار دارد.

بزرگ‌ترین دستاورد کنوانسیون بازل، وارد شدن جامعه جهانی به دورانی است که زباله‌های سمی نمی‌توانند تحت شرایط قانونی از مرزهای کشورها عبور داده شوند، بدون اینکه کنترل و نظارت دقیق بر روی آن انجام شود (Sachs, 2007: 3-74).

البته تصویب شتابان ممنوعیت کامل نقل و انتقال زباله‌های خطرناک بدون آنکه تعریف واضحی از آن شود، دامنه کنوانسیون را نامشخص کرده است. بدون حاکمیت قانون جلوگیری از تخلف بسیار مشکل است و کنوانسیون بازل از این جهت که چارچوبی هرچند نامشخص را برای تنظیم، کنترل و یا ممنوعیت انتقال فرامرزی زباله‌های خطرناک مشخص کرده، یکی از اسناد مهم بین‌المللی محسوب می‌شود.

معاهدات چندجانبه دیگری که تحت نظارت سازمان ملل متحد به امضای کشورهای متعددی رسیده باشد و موضوع آن مواد سمی باشد، نیز وجود دارد. کنوانسیون روتردام در مورد اعلام رضایت آگاهانه در مورد مواد شیمیایی خاص و آفت‌کش‌ها، کنوانسیون/ستکهلم درباره آلاینده‌های آلی پایدار یا کنوانسیون لندن در پیشگیری از آلودگی‌های دریایی در اثر ریختن مواد زائد و سایر انواع مواد، از جمله کنوانسیون‌هایی هستند که در فکر ایجاد سازوکارهای مناسب برای جلوگیری از آلودگی محیط‌زیست می‌باشند، ولی هیچ‌کدام درباره عدالت زیست‌محیطی و جبران خسارت برای انسان‌هایی که در اثر عملیات مخرب زیست‌محیطی صدمه می‌بینند، راهکاری ارائه نکرده‌اند؛ به همین دلیل شاید کنوانسیون بازل بااهمیت‌ترین معاهدات چندجانبه در این رابطه باشد.

هرچند حقوق بین‌الملل در مورد ارائه اقدامات جبرانی برای اعمالی که برای محیط‌زیست خطرناک باشد، فاقد ابزار مناسب است، اما خودداری از اعمال مخربی در محیط‌زیست به‌گونه‌ای که حق زندگی را تهدید کند از هنجارهای بنیادین حقوق بین‌الملل عرفی است. برای تأثیرگذاربودن قواعد زیست‌محیطی به‌واسطه ماهیت جهانی آن نیاز به همکاری بین‌المللی است. در سطح جهانی هیچ دادگاه قضایی با صلاحیت الزامی یا نظارتی یا دارای مجوز اجرایی برای قواعد متغیر حقوق بین‌الملل محیط‌زیست وجود ندارد. به‌عبارت‌دیگر، هرچند دیوان بین‌المللی دادگستری صلاحیت بررسی منازعات مربوط به محیط‌زیست را دارد، اما در چهل سال گذشته هیچ ادعایی در این باره مورد بررسی قرار نگرفته است؛ چون با توجه به ماده ۳۴ بند یک اساسنامه دیوان صلاحیت محدود به منازعات دولت‌هاست و افراد، شرکت‌ها و سایر سازمان‌های مردمی صلاحیت ارائه ادعا به دیوان را ندارند. علاوه بر این، در بخش مربوط به حقوق جزای بین‌المللی، هرچند در اسناد کمیسیون حقوق بین‌الملل در رابطه با مسئولیت دولت‌ها در ماده ۱۹ بند د بیان شده «نقض جدی تعهدات بین‌المللی که برای محافظت و مراقبت از محیط‌زیست انسان‌ها اهمیت بالایی داشته باشد» جرم بین‌المللی محسوب می‌شود، اما اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری در مورد بررسی ادعای مربوط به محیط‌زیست ساکت است. در غیاب یک ناظر بین‌المللی برای ارجاع جرائم زیست‌محیطی، کشورهای ثروتمند به دلیل سهم بیشتر در اقتصاد جهانی و تأثیرات سیاسی قدرتمند آن بر تصمیم‌سازی در صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی و معاهدات جامع چندجانبه مربوط به محیط‌زیست، تأثیر بسیار دارند. مادامی که آنها ارائه‌دهنده نقطه‌نظرات جایگزین باشند ترجیحات قدرتمندان عموماً ماهیت خروجی را تعیین می‌کند.

## فرجام

حقوق بین‌الملل محیط‌زیست نمی‌تواند تمام بی‌عدالتی‌های زیست‌محیطی را زیر پوشش قرار دهد. متأسفانه مباحثات این شاخه از حقوق بین‌الملل هنوز به یک نظام حقوقی قابل اجرا منجر نشده است. تجدیدنظر در حقوق بین‌الملل محیط‌زیست با در نظر گرفتن عدالت در هسته آن می‌تواند توسعه رژیم‌های زیست‌محیطی بین‌المللی را که مؤثرتر و پاسخگوتر به تخصیص نابرابری منابع جهانی باشد، تسهیل نماید. همچنین به نظر می‌رسد که صلاحیت رسیدگی دعاوی مطرح‌شده توسط سازمان‌های مردمی، سندیکاهای کارگری، اتحادیه‌های منطقه‌ای نژادی در مورد بی‌عدالتی زیست‌محیطی، باید به اساسنامه‌های دیوان بین‌المللی دادگستری و دیوان بین‌المللی کیفری افزوده شود. بدیل دیگر تأسیس سازمانی نظیر یک دادگاه بین‌المللی در رابطه با جرائم زیست‌محیطی با صلاحیت رسیدگی به دعاوی مطرح‌شده توسط اشخاص عمومی و خصوصی است. دعاوی مطرح‌شده در این دادگاه مربوط به خسارت‌های زیست‌محیطی است که بر روی منافع کل جامعه موردنظر تأثیر داشته باشد. همچنین دادگاه می‌تواند دادستان یا مدعی‌العموم برای رسیدگی به این امور در جامعه بین‌المللی داشته باشد. دولت‌ها، افراد، اتحادیه‌های منطقه‌ای و سازمان‌های مردمی باید صلاحیت ارائه دعوی قضایی به مدعی‌العموم را داشته باشند. ایجاد یک دادگاه بین‌المللی موجب استحکام حرکات حمایتی در حفاظت از محیط‌زیست می‌شود و موجب افزایش دسترسی به یک سازوکار قضایی مؤثر در سطح جهانی خواهد بود.

## پی‌نوشت‌ها:

- (1) Bamako Convention on the Ban on the Import into Africa and the Control of Transboundary Movement and Management of Hazardous Wastes within Africa.
- (۲) Cop مخفف Conference of the Parties است که یک هیئت عالی تصمیم‌گیرنده کنوانسیون است. تمامی کشورهایی که عضو کنوانسیون هستند در این هیئت حضور دارند و اجرای کنوانسیون و نحوه اجرای هر ابزار قانونی و هر تصمیم مورد نیاز برای پیاده‌سازی کنوانسیون شامل ترتیبات سازمانی و اداری را که هیئت اتخاذ کرده، بررسی می‌کنند.
- (۳) Liability برای مسئولیت بدون تقصیر یا خطا به کار می‌رود (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۶، چاپ ۳۳: ۴۷۴).

## منابع فارسی

- یزدانی، حسین (۱۳۸۵)، «نقش نظام قضایی بین‌المللی در حل‌وفصل اختلافات زیست‌محیطی»، مشهد: *مجله الهیات و حقوق*
- دانشگاه علوم رضوی*، شماره ۸: ۲۳۸-۲۱۵.
- اسلامی، رضا و یلدا بصیرت (پاییز و زمستان ۱۳۸۸)، «بررسی و تحلیل برخی آراء کمیسیون آفریقایی حقوق بشر و مردم»، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۵۰: ۳۷۲-۳۱۹.

ایثاری کسمایی، علی (۱۳۸۸)، *سازمان ملل متحد در دنیای امروز*، تهران: آبارون.  
 ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۷)، *حقوق بین‌الملل عمومی*، چاپ ۳۳، تهران: گنج دانش.  
 کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۱)، *مقدمه علم حقوق*، چاپ ۸۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.

### منابع لاتین

- Ako, Rhuks T. (2009), Nigeria s Land Use Act: An Anti-Thesis to Environmental Justice , *Journal of African Law*, United Kingdom, School of Oriental and African Studies: 289-304.
- Alkon, A.H. and Agyeman, J. (2011), Introduction: The Food Movement as Polyculture in A.H. Alkon and J. Agyeman (eds.), *Cultivating Food Justice: Race, Class, and Sustainability*, Cambridge, Massachusetts: MIT Press.
- Basel Convention on Transboundary Movement of Hazardous Wastes: Total Ban Amendment
- Bullard, R. (1994), *Overcoming Racism in Environmental Decisionmaking* , Bullard R.D *Dumping in Dixie: Race, Class, and Environmental Quality* , Westview Press.
- Clayton S. (2000), Models of Justice in the Environmental Debate , *Journal of Social Issues*, NO.56: 459° 474.
- Cole, Luke, and Sheila Foster (2001), *Fom The Ground up: Environmental Racism and The Rise of The Environmental Justice Movement* , 54-58: 167-83.
- Economist (Feb.8, 1992), (For the text of the memorandum, see *“Let Them Eat Pollution”*: 66.
- Gbadegezin S. (2001), Multinational Corporations, Developed Nations and Environmental Racism: Toxic Waste, Exploration and Ecocatastrophe , in L Westra and B Lawson (eds) *Faces of Environmental Racism: Confronting Issues of Global Justice* (2nd ed, Rowman and Littlefield Publishers 2001) 187-195.
- Gonzalez, Carmen G (2011) An Environmental Justice Critique of Comparative Advantage: Indigenous Peoples, Trade Policy, and the Mexican Neoliberal Economic Reforms , *Journal of International Law*, Vol. 32:..101-130

- Gonzalez, Carmen G. (2006), "Markets, Monocultures, and Malnutrition: Agricultural Trade Policy Through an Environmental Justice Lens", *J. INT L L.*: 345-378.
- Gonzalez, Carmen G. (2007), "Genetically Modified Organisms and Justice: The International Environmental Justice Implications of Biotechnology", *GEO. Int'l envtl.l. Rev.* No.19: 583-626.
- Guha, R. *Environmentalism: A Global History*, 2000.
- FRENCH, Hilary, "Vanishing Borders: Protecting the Planet In The Age of Globalization 2000.
- Kitt J.R. (1995), *Waste Exports To Developing World: A Global Response* *Geo. Int'l Envil. L. Rev.*: 485-488
- Mbamalu G, Mbamalu C and Durrett D (September 2006) *Environmental justice issues in developing countries and in the Niger Delta* (paper delivered at the International Conference on Infrastructure Development and the Environment, Abuja, Nigeria.
- Mccallion, Kenneth F. (Spring 2003) "International Environmental Justice: Rights and Remedies", *Hasting International and Comparative law Review*, Vol.26, NO 3, University of California: 427-437
- Mohai Paul & Bryant Bunyan, (1992) "*Environmental Racism: Reviewing the Evidence, in: Race and The Incidence Of Environmental Hazards* A Time for Discourse, 173-74
- Marianne Lavelle & Marcia Coyle, (Sept 1992) "Unequal Protection The Racial Divide In Environmental Law A Special Investigation", *The National Law Journal*, Volume 15, No. 3.
- The National Environmental Justice Advisory Council (NEJAC) *Meaningful Involvement and Fair Treatment by Tribal Environmental Regulatory Programs*, Report of the National Environmental Justice Council (2004).



- Osofsky, Hari M. Learning From Environmental Justice: A New Model for International Environmental Rights , *The Stanford Environmental Law Journal*, 1/2.
- Sachs, W (2007) “Planet Dialectics: Explorations In environmental & Development .
- Shelton, Dinah (2003) The Environmental Jurisprudence of International Human Rights Tribunals , in Linking *Human Rights and the Environment*, (Romina Picolotti & Jorge D. Taillant eds):.9-30.
- Simon D (2000) Corporate Environmental Crimes and Social Inequality *American Behavioural Scientists*: 633° 645.
- Suagee, D.N. (1998) Tribal Self-Determination and Environmental Federalism: Cultural Values as a Force for Sustainability, *Widener Law Symposium 3*.
- Taylor, Bron Raymond (1995) (ed. Ecological Resistance Movements: The Global Emergence of Radical and Popular Environmentalism.
- United Nation *Human Development Report 1998: Overview*, United Nations Development Program, at <http://www.undp.org/hydro/98.htm>.2014/01/10
- VALIN, J.R.Donna The Basel Convention on the Control of Transboundary Movements of Hazardous waste and Their Disposal: Should the United States Ratify the Accord? 6 IND.INT'L & COMP.L.REV.:281-295
- Vandana Shiva, Afsar H. Jafri, Gitanjali Bedi (1997), *Ecological Cost of Economic Globalization: the Indian Experience* (Prepared for UN General Assembly Special Session on Rio +5).
- Vicki, Been (1997), Coming to the Nuisance or Going to the Barrios? A Longitudinal Analysis of Environmental Justice Claims, 24 *Ecology L.Q.* 1.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی